■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ | ۸ ذی‌القعده ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۵۹۶۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - June 19, 2021

حدیث روز: الکافی

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که بدون «بصیرت» عمل می‌کند، همچون زنده‌ای است که در بیراهه می‌رود؛ پس هر چه سریع‌تر رود از مقصد دورتر می‌شود.

واحه: حافظ

صوفی بیا که آینه صافیست جام را
تا بنگری صفای می‌لعل فام را

امروز در تاریخ:

- درگذشت دکتر علی شریعتی، نویسنده و جامعه‌شناس (سال ۱۳۵۶)
- درگذشت ویلیام گلدینگ، شاعر و رمان‌نویس بریتانیایی، برنده جایزه نوبل ادبیات (سال ۱۹۸۳)
- درگذشت جیمز گاندولفینی، هنرپیشه آمریکایی - ایتالیایی تبار (سال ۲۰۱۳)
- تکمیل شدن خلع ید از انگلستان در نفت ایران (سال ۱۳۳۰)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۶ | غروب آفتاب: ۲۰/۲۳
اذان مغرب: ۲۰/۴۴ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۲
اذان صبح (فردا): ۴/۰۲ | طلوع خورشید(فردا): ۵/۴۹

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	اهواز	اصفهان	اراک	تبریز	رشت	شهرکرد	شیراز
۲۷ / ۳۷	۲۸ / ۴۶	۲۱ / ۳۸	۱۷ / ۳۷	۲۲ / ۳۸	۲۲ / ۳۳	۱۰ / ۳۶	۲۲ / ۳۹

حکمت ۲۶۰: نهج‌البلاغه

- دوستت را به اندازه دوست بدار، شاید روزی دشمن تو گردد و با دشمنت به اندازه دشمنی‌کن شاید روزی دوست تو گردد.

روایت تصویری از آنچه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ در سراسر کشور اتفاق افتاد

قاب‌های مردم سالار

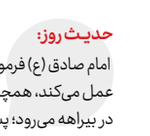

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

سال ۲۰۰۵ بود، کتابی می‌خواندم در حوزه عکاسی و فلسفه. نویسنده کتاب، یک فیلسوف آلمانی بود که تجربه عکاسی هم داشت. پشت کتاب پاراگرافی کوتاه نوشته بود که دو موضوع را پیش‌بینی کرده بود. اول این‌که جمعیت جهان در سال ۲۰۲۰ به ۸/۵ میلیارد می‌رسد و دوم این‌که از این جمعیت، ۱/۵ میلیاردشان در آن سال دوربین به دست دارند. این پاراگراف عجیبی بود. آن روز با خودم گفتم یعنی چه؟ یعنی ۱/۵ میلیارد نفر که بالاخره ما هم بخشی از آنهاییم، فیلم و باتری در دوربین می‌اندازیم و از در و دیوار عکس می‌گیریم؟ سیب روزگار هزار چرخ خورد، دوربین‌ها دیجیتال شد، حالا در جیب و کیف هرکسی یک دوربین است و در هر کارت حافظه‌ای، هزاران عکس دوربین‌هایی با کیفیتی عالی که با کلیک ما بهترین عکس‌ها را می‌اندازند. حوادث تاریخی می‌آیند و می‌روند. این پیوست رسانه‌ای است که آنها را می‌تواند ثبت و جاودانه کند. دیروز مردم‌مان کاری کردند کارستان. به رغم همه دلخوری‌هایی که داشتند ولی با عزت دوباره بر سر ایران‌مان منت گذاشتند و آمدند. ما قرار بود دستی بر سر و روی این صفحه بکشیم و هفته‌ای یکبار چند تا عکس انتخاب کنیم و قصه‌هایشان را بگوییم، عکس‌هایی با موضوعات مختلف از جمله فرهنگ، جامعه، هنر و ورزش. قرار بود برایتان قصه عکس‌ها را بگوییم. شاهکار شما را که دیدیم ترغیب شدیم با کارستان شما شروع کنیم... دعا کنید صفحه خوبی شود. یا علی از تو مدد!

یک پدر است با ۹ بچه. پسر بزرگ به نظر رای اولی باشد. دوتا از بچه‌ها لباس‌هایشان ست است. هم‌قد و قواره‌اند و جار می‌زند که دوقلویند. آفتاب توی صورتشان است. چهره‌ها جمع و چروک‌شده از آفتاب است اما چشم‌ها برق می‌زند. به پدری که ۹ فرزند دارد هزار ماشاءا... می‌گویم و به این فکر می‌کنم مشکلات اقتصادی و معیشتی پساکرونایی با این مرد چه کرده؟ اگر قرار بود قهر بکند و شاکی باشد چه کسی از او مستحق‌تر؟ امید داشت آمد به خاطر ایرانش و به خاطر بچه‌هایش./ ایسنا

کشتی‌ها وقتی هم که یک جا آرام می‌گیرند و خوابند، خواب اقیانوس می‌بینند و تلاطم و موج. عکس را که می‌بینم نقطه کانونی‌اش، کشتی بزرگی است که پشت صف مردمی ایستاده که برای رای‌دادن صف کشیده‌اند؛ مردمی که خودشان دریادل هستند و وقتی دل به هم می‌دهند، اقیانوس می‌شوند. چه خواب آرامی دارد این کشتی که بر ساحل دو اقیانوس آرام گرفته. انتهای صف مشخص نیست. همان‌طور که وقتی لب ساحل می‌ایستی و انتهای اقیانوس مشخص نیست. / ایسنا

می‌توانست بگوید ننه، این پادرد کوفتی امانم را بریده. می‌توانست بگوید نفسم بند می‌آید با ماسک. می‌توانست بگوید تو این کرونایی من نیایم بهتر است. کسی هم توقعی نداشت. همان‌قدر عزیز و شیرین بود قبل از رای دادنش، درست عین قصه‌های توی سینه‌اش. شناسنامه در دستت را قربان حاج خانم! / میزان

در سبز انتهای راهرو؛ من آینده را می‌بینم روشن و پر از نور. انعکاس آینده را ببین در سنگ‌های روبه‌رو. مرد قوز نصفه‌ونیمه‌ای دارد که ردپای فشار سنگ آسیاب روزگار است. دقایقی بعد از این عکس مرد رایش را می‌اندازد و به سمت آینده روشن راه خواهد افتاد. / مهر

شناسنامه از همان شناسنامه‌های دهه ۶۰ است؛ همان جلد عنابی‌هایی که کارمندهای بدخط ثبت احوال، مشخصات ما را در آن ثبت می‌کردند، همان شناسنامه‌ای که یک صفحه منگنه شده اضافه داشت و هیچ‌وقت نفهمیدم چرا. به تعداد مهرها نگاه کن؛ آبی، سرخ. من شناسنامه نمی‌بینم. من یک ژنرال می‌بینم که روی سرشانه‌ها و تخت سینه‌اش پر از نشان و مدال و درجه است. راستی چای همه جا می‌چسبد، تو بگو وقت رای‌دادن. / برنا

جوانی است با مختصات سن و سال خودش. دمش گرم! اگر حساب شده پوشیده که دمش گرم، اگر هم همین‌جوری پوشیده باز هم دمش گرم که به تولد یک عکس خوب کمک کرده. طرح روی تیشرت عکس جوکر است، نماد آنارشیسم و هنجارشکنی. فکر کن این را بپوشی و بیایی در یک رفتار که نماد مردم‌سالاری و قانون است شرکت کنی. دمت گرم پسر! / ایرنا

اینقدری هم محلی‌هایش معرفت دارند که عزتش کنند و خارج از صف رای بدهد. قامت خم، کرونا و کهولت سن مانعش نشده. آقای رئیس‌جمهور حواست به این مردم باشد. / مهر

شلوار سبز ارتشی احتمالا شش جیب، تیشرت نارنجی، موهای تایسونی اصلاح شده و دست و گردن و بازویی پر از تتو، زنجیری در گردن و ظاهر و باطن همین. پشت موتور که ببینی‌اش فکرش را هم نمی‌کنی اصلا آینده مملکتش دغدغه‌اش باشد. ولی آمده. دمش گرم! / مهر

تلویزیون دارد اخبار انتخابات را مستقیم پخش می‌کند. مرد در یک دستش آنژیوکت است و یک دست دیگرش برچسب مشخصاتش. موها و ابروهای ریخته و لباس آبی بیمار نشان می‌دهد با سرطان دست و پنجه نرم می‌کند. مرد هنوز بیخ دلش فانوسی روشن است از امید به آینده. مرد دلش روشن است. / مهر

حوزه رای‌گیری در کرمان کم بود؟ در هر کوچه‌ای یک مسجد یا یک مدرسه نبود؟ در گرمای کرمان سرپا ایستادن زیر آفتاب برای رای‌دادن، منطقی است؟
اما آمده‌اند در این فضا کنار مزار عزیز دلشان حاج قاسم بگویند ما هستیم. بگویند ما حرم را خالی نمی‌کنیم. جمهوری اسلامی حرم است، این را حاجی گفته بود. / میزان